

مصاحبه و میزگرد

رسانه؛ طی چند سال اخیر شاید به صورتی جدی، به تکرار، بحث بررسی وضعیت مضبوطات یا به طور اساسی رسانه های جمعی در کشور مطرح شده است. از جمله همواره تاکیدهایی بر تشکیل جلسه هایی بین صاحب نظران دانشگاهی از یک طرف و دست اندرکاران مسایل روزنامه نگاری (حده) اقل در یک دهه بعد از انقلاب) از طرف دیگر شده است تا از حاصل بحثها، نظرهای تازه ای که تنفیتی از تجربه و علم باشد، به دست آید. احتمال دارد که این نظرها به عنوان دیدگاههای جدیدی درجهان سیم یا جوامع مشابه ما مورد استفاده قرار گیرد.

شاید در گذشته گاهی چنین بحثهایی به صورت پراکنده و نیز مکرر در جریان بوده و بررسیها و نتیجه گیریهای خوبی هم به دنبال داشته است. ولی مرکزیا تریبونی برای انعکاس و انتشار آن وجود نداشته است. هرگاه بتوان این جلسه ها را با وجود مشکلات و زحمتهایی که برای استادان شرکت کننده دارد، به طور مستمر ادامه داد، جای امیدواری دارد که جوانه تجربه مفیدی برای دست اندرکاران مطبوعاتی ما در سطح مدیریت و اجرایی باشد، زیرا در شرایط فعلی احساس شدید نیاز به دانش، آموزش و درک به وجود آمده که این خود یک توفیق است.

در اولین نگاه و در مقایسه با جوامع مشابه، جایگاه مطبوعات را به لحاظ یک رسانه و وسیله ارتباطی چندان خوشایند و مطلوب نمی بینیم. اگر وضعیت مطبوعات را به عنوان یک وسیله ارتباط در جامعه خودمان با جوامع مشابه مثل پاکستان، مصر، لبنان، ترکیه و مانند آنها مقایسه کنیم متوجه می شویم که مطبوعات ما از جایگاهی مناسب برخوردار نیستند. ممکن است برای این قضیه عوامل فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی گوناگونی را قائل شد که به طور قطع آقایان در این مسایل صاحب نظرتر هستند. مفید است که در این جنبه بدین بحث بپردازیم که وضعیت کنونی و جایگاه این وسیله ارتباطی

نقد حال مطبوعات ایران از زبان اساتید و اهل فن

روزنامه و روزنامه نگاری در ایران، دیروز، امروز، فردا

ارتباطات، دکتر کاظم معتمد نژاد محقق و استاد علوم ارتباطات، مهدی محسنیان راد محقق و مدرس علوم ارتباطات، دکتر نهم بدیمی استاد علوم ارتباطات، دکتر تقی غفاری استاد ارتباطات و کارشناس تکنولوژی آموزشی، دکتر حمید مولانا استاد بین المللی علوم ارتباطات، مهدی فرقانی روزنامه نگار و مدرس روزنامه نگاری دانشگاه وهادی خانیکی یکی از دست اندرکاران مطبوعات طی بحث و گفتگوهای مسایل مختلف رسانه های جمعی و به ویژه مطبوعات را مطرح کردند.

حاصل بحثها و گفتگوها در چند بخش، حاوی موضوعیهای جداگانه، از این شماره ارائه می شود. در بخشین شماره، جایگاه نامتخصص مطبوعات در ایران و شرایط نابامانی که برای آن وجود دارد، مورد بحث قرار گرفته است.

تبیین نقش و جایگاه مطبوعات در جامعه کله حیاتی و در عین حال پیچیده و بیفرنجی است که بارها موضوع بحث استادان فن است. اندرکاران روزنامه ها و نشریه ها قرار گرفته است. بی اعتمادی مردم نسبت به مطبوعات، ناد نابدیری و اصولاً نبود فرهنگ انتقاد جامعه، غیبت تخصصها در رسانه های جمعی، بر مستقیم سلیقه مدیرینها بر عملکرد مطبوعات. ضعفیای در قانون مطبوعات، عدم استقلال سفلی روزنامه نگار و بسیاری از ایل دیگر. شواهدی هستند که ضرورت سگری را مطرح می سازند. به منظور آشکار شدن نفس و شیوه حضور مطبوعات کنونی جامعه، فصلنامه «رسانه» اقدام به برپایی سه های متوالی و کوچکی از استادان فن روزنامه نگاران کرد. دکتر علی اسدی جامعه شناس و پژوهشگر علوم

چگونه است و اگر نامظنوبی و رکودی در آن مشاهده می شود، عنت چیست، آیا ممکن بود که رسانه ها به گونه ای تحول پیدا می کردند که به یک نقطه مطلوبتر و بالاتر می رسیدند؟ آیا در مقیاس رسانه ها و یا وسایل ارتباطی نباید مطبوعات از وضعیت بهتری برخوردار باشند؟ آیا تنها شرایط فرهنگی جامعه، مشول ایجاد و ایجاد این مسایل است و یا عوامل دیگری هم دست اندرکارند؟

فکر می کنم اگر بحث را از علل نابسامانی و ریشه های تاریخی عدم رشد مطبوعات در کشورمان آغاز کنیم ارزیابی شرایط فعلی مطبوعات ایران منطقی تر و مفیدتر خواهد بود.

دکتر اسدی: قبل از شروع صحبت، خیلی خوشوقتیم که چنین مسئله مهم اجتماعی که لازم بود بسیار پیش از این ها مطرح و مورد بحث قرار می گرفت، امروز می خواهد در جامعه ما مطرح بشود. هر چند که این اولین بار نیست که مسئله مذکور مطرح شده، ولی به دلیل اهمیت ان شاء الله این، آغازی باشد برای حل مشکل مطبوعات کشور. مطرح شد که جایگاه و موقعیت اجتماعی مطبوعات در جامعه ما وضعیت قابل قبولی ندارد. اگر بخواهیم علتهایش را تحلیل کرده و بشناسیم طبیعی است که این خود به یک موضوع تحقیقی تبدیل خواهد شد که اجاست در فرصت مناسبی این کار صورت گیرد.

به طور بسیار مجمل می توان گفت که شکل مطبوعات ما ریشه ها و علتهای متفاوتی دارد. این علتهای دست به دست هم داده مسئله پیچیده و کلاف سردرگمی را که شاهدش هستیم، به وجود آورده است یکی از علتهای عوامل فرهنگی است. بسیاری از جوامع کشورهای مشابه در مقایسه با جامعه ما از جهت رشد سواد، در سطح خیلی بالاتری هستند. به طور کلی شادابی و فعال بودن مطبوعات به اصطلاح نیاز به پیام گیران وسیع دارد. پیام گیران مطبوعات هم در یک جامعه

افراد با سواد هستند. این عاملی است که شاید در نگاه اول مه به نظر نیاید. به طور کلی سواد و گسترش آن، فضای فرهنگی تازه ای را در جامعه ایجاد می کند و یک نوع نیاز به مطالعه رابه وجود می آورد. از سوی دیگر در میان مردم ماعدم رغبت و یا عدم عادت به مطالعه وجود دارد. در کشور ما بیشتر یک فرهنگ شفاهی حاکم بوده، ارتباطات ما بیشتر شکل ارتباطات شفاهی داشته و این امر، همچنان وجود دارد. این دو عامل بازدارنده فراگیری مطبوعات، در درازمدت صرف نظر از نوع رژیم سیاسی، باعث می شده که از دیر زمان مطبوعات ما

رسانه: مطبوعات به شکل واقعی آن در غرب، سخت با سیاست گره خورده است. در واقع، مطبوعات مردمی و جنجالی غرب بعد از انقلاب صنعتی بویژه بعد از انقلاب کبیرین فرانسه در بطن سیاست، تولد ورشد یافتند. در ایران نیز مطبوعات را روشنفکرانی بنیاد گذاشتند که مبلغ و مدافع فرهنگ جدید غرب بودند و بنا بر این لااقل در بدو موجودیت مطبوعات سخت از مبارزه ها و کشمکشهای سیاسی رنگ می گرفتند آیا می توان از جمله نابسامانی مطبوعات، پاره ای از عوامل سیاسی را بر شمرد؟ آیا رابطه ای منطقی بین سه قطب مردم، سیاست و مطبوعات وجود



رژیم اسدی: مطبوعات فرهنگی

دارد؟
دکتر اسدی: ببینید، افزایش تیراژ روزنامه ها و مجله ها یک نسبت یا همبستگی دقیق و نزدیکی با میزان رشد فرهنگ سیاسی، نهادها و تشکلهای سیاسی در جامعه دارد که در واقع تجلی و نمایشگر نظرات گروهی یا طبقاتی، صنفی یا حزبی است. پس از جهت رشد فرهنگ سیاسی، زمینه مساعدی برای گسترش روزنامه ها وجود نداشته است. جامعه ما به صورتی از جهت سیاسی متمرکز بوده که در آن مشارکتهای مردمی چندان رواج نداشته است.
رسانه: به عبارت دیگر، آن رابطه منطقی بین سه قطب مطبوعات، سیاست و مردم وجود

آنچنان رونق و نقش مهمی نداشته باشند. مسئله سوم شاید پراکندگی و وسعت کشورمان باشد؛ هر چند طی چند دهه گذشته در شهرها تراکم جمعیت پیدا شد. در گذشته ارتباط بین گروههای پراکنده مشکل بود و به همان میزان امکانات حمل روزنامه مشکل بوده است. شما می بینید با وجود اینکه مادر عصر ارتباطات هستیم، هنوز بین زمان بخش روزنامه ها در تهران و شهرستانها اختلاف است، که این یکی از تنگناهاست. چرا باید چنین باشد؟ زمانی که مجله هایی مثل تایم در سراسر دنیا در یک زمان واحد توزیع می شوند، ما هنوز در کشور خودمان روزنامه را نمی توانیم همزمان توزیع کنیم.

شته است؟

دکتر اسدی: بله، مسئله عدم آزادی
سای مناسب برای بیان عقاید، هم از نظر
سنگی وهم از نظر سیاسی باز دارنده بوده
در رشد مطبوعات تأثیر گذاشته است.
روزنامه نگاران ما از هیچ نوع حمایت شغلی
سرفه ای، از هیچ نوع حمایت قانونی
شکستی برخوردار نبودند و سرنوشت شغلی
سرفه ای آنها با ذوق، سلیقه و تصمیمهای
رادی که در نظام اجرایی صاحب قدرت
ند، رقم زده می شد. درست است که ما از
نایز قانونی، به طور رسمی آزادی مطبوعات
سالمه است که به رسمیت شناخته ایم، ولی

رسانه:

وجود عوامل و شرایط منفی باعث این تصور می شود که مطبوعات ایران
در خلاء متشر می شوند.

اسدی:

افزایش تیراژ روزنامه ها و مجله ها یک نسبت با همبستگی دقیق و نزدیکی
بامیزان رشد فرهنگ سیاسی... در جامعه دارد.

عمل چنین چیزی وجود نداشته است. در
سبجه مسئله خودسانسوری یکی از مایل
سبب مهمی است که مانع برقراری ارتباط
بان روزنامه و جامعه می شود. سانسور نیز
ب عامل بازدارنده بوده است، چون همیشه
شست از آشنفنگی و آشوب توسط
روزنامه ها در جامعه وجود داشته است. البته
زمانهایی این اتفاقها رخ داده و تجربه های
خی هم داشته ایم. دوره هایی وجود داشته
به روزنامه هایی می توانستند از این طریق،
عنوان اهرم فشار خیلی کارها انجام دهند
از احتمالی برای افراد به وجود آورند. به هر
سال، مضوعات ما از جهت اقتصادی به | دین
می تیراژ واز جنبه اجتماعی، به دلیل عدم
شبار، مقبولیت نداشته اند، از جهت فرهنگ
سیاسی هم، هیچ عامل حمایت کننده ای
ای آنها وجود ندارد.

عامل دیگری که آن هم سیاسی است،
جدایی بین منت و دولت بوده است که از
گذشته های دور در ایران وجود داشته است.
این جدایی عامل بیگانگی مردم و مطبوعات
بوده، چرا که مطبوعات از دیدگاه مردم، به
عنوان سخنگویان دولت مطرح بودند و به آنها
اعتمادی نبوده است. دلایل اقتصادی نیز در
بعضی از مراحل، به عنوان عامل بازدارنده
عمل می کنند. امروز شاید یکی از مهمترین
تنگناهای نشر در ایران، مسئله کاغذ باشد
و دلیلش آن است که کاغذ راما به عنوان یک
کالای لوکس می شناسیم نه یک ضرورت
حیاتی.

وجود داشته که پایگاش بیشتر در خارج از
کشور بوده است. دانشجویان، روشنفکران
و تحصیلکرده های دوران مشروطه برای ایجاد
تحول در نظام سیاسی کشور، تعدادی روزنامه
منتشر می کردند که گاهی به ایران وارد
می شد. ولی در ایران، به دلیل نبود آزادی در
آن زمان امکان انتشار روزنامه نبوده است.
این وضعیت استمرار می یابد تا زمانی که بعد
از شهریور بیست ما شاهد یک نوع
انفجار مطبوعاتی هستیم. در این
مرحله، تعدادی زیادی نشریه در سطح کشور
پدیدار می شوند که غالباً به دلیل عدم
امکانات کافی وعدم سازمان یافتگی
صحیح، سرنوشتی مانند سرنوشت حزبها
و تشکلهای پیدا کردند، یعنی درختهایی که
می رویبندند و بعد از چند صباحی خشک
می شدند. مطبوعات ما هم به همین منوال،
اغلب تداوم و استمرار نداشتند. به علاوه،
حلقه انتشار مطبوعات ما بسیار محدود بوده،
بعد هم که دوباره فضا از نظر سیاسی بسته
می شده، روزنامه ها اغلب تعطیل می شدند.

رسانه: بنابراین به اعتقاد شما، یکی از
دلایل تاریخی عدم رشد مطبوعات در ایران
نبودن فضای باز سیاسی بوده است؟

دکتر اسدی: بله، چون وقتی به تاریخ
مطبوعات این مملکت نگاه می کنیم، رونق
مطبوعات تابع بسته یا باز بودن نسبی فضای
سیاسی کشور بوده است. همان طور که اشاره
شد روزنامه زمانی می تواند حیاتی طولانی
داشته باشد که نهادهای سیاسی به طوری
در جامعه شکل گرفته باشند تا از آن، حمایت
کنند. وقتی این نهادها مستمردانسی
باشند، انتشار روزنامه ها هم دائمی می شود.
ولی در کشور ما به علت اینکه این نهادها
هرگز استمرار نداشتند، روزنامه های حزبی
و سیاسی هم تداومی نداشتند. اصولاً روزنامه
غیر حزبی و تجارتنی در کشور ما تنها نوع
روزنامه ای است که به شکلی توانسته است
استمرار پیدا کند؛ آن هم از دو، سه روزنامه
تجاوز نمی کند که حدود ۵۰-۴۰ سال عمر

رسانه: مطبوعات در ایران، کالایی
وارداتی بود که همراه فرهنگ غربی وارد
ایران شد واز همان آغاز یک نامآزگاری بین
آن و فرهنگ ایرانی وجود داشت. این مسئله
ما را به ریشه یابیهای تاریخی در ععلل
نابسامانی می کشاند. در این خصوص، شما
جایگاه گذشته مطبوعات را چگونه می بینید؟
دکتر اسدی: روزنامه در گذشته فقط
نقش جارچی را داشته است. یعنی اگر در
گذشته اخبار و تصمیمهای دولتها به وسیله
جارزدن در کوچه وخیابان توسط جارچیها
اعلام می شد، بعد از شکل گیری مطبوعات،
اوسن نقش که به روزنامه ها محول
شد، همین نقش بود. با مشاهده روزنامه های
زمان ناصرالدین شاه می بینیم که روزنامه ها
همان نقش جارچیها را داشته اند. البته در
کنار آن، جریان دیگری از روزنامه نگاری

شته باشند. شاخصترین آنها روزنامه های
 بلاغات و کیهان هستند. اینها به دلیل اینکه
 وضع گیریهای حزبی نداشتند و می خواستند
 عنوان یک روزنامه خبری برای عامه مردم
 منتشر شوند، و از طریق آگهی و فعالیتهای
 زرگانی بتوانند خودشان را حفظ کنند، کمه
 ش توانستن تشکیلاتی را برای خود فراهم
 کنند که تا امروز پایدار هم بوده است. ولی
 همین روزنامه ها هم در زمان تحولات
 سیاسی، تغییرات و دگرگونیهای زیادی پیدا
 می کنند. زمانی که فضا از جنب و جوش
 سیاسی برخوردار می شود، تیراژ آنها بالا
 می رود. دلیلش آن است که مشارکتها زیاد،
 سایبل حاد، و علاقه مردم به سایبل
 سیاسی-اجتماعی بیشتر می شود و در نتیجه
 تیراژ به ۴۰۰/۰۰۰ هم می رسد. وقتی فضای
 سیاسی از آن جنب و جوش می افتد و بحرانهای
 سیاسی پشت سر گذاشته می شود و توجه مردم
 به وقایع کمتر می شود، تیراژ نیز به میزان
 محدودی باز می گردد. در آن زمان، فقط
 روزنامه خوانهای حرفه ای خریدار روزنامه
 هستند. در مجموع دلایل گوناگونی باعث
 خرید روزنامه می شود که کمترش سیاسی
 است.

دکتر معتمد نژاد: اجازه بدهید کمی
 بیشتر به پیشینه های تاریخ مطبوعات ایران
 بپردازیم. من فکر می کنم مطبوعات ما از
 آغاز متأسفانه در شرایط نامطلوب تقلید
 سطحی از غرب و بی توجهی به هویت
 فرهنگ ملی ایجاد شدند. در دهه سوم قرن
 گذشته در ترکیه عثمانی و ایران قاجار، که به
 صورت دو کشور ظاهراً مستقل شرقی باقی
 مانده بودند، زمامداران وقت این کشورها برای
 حفظ قدرت خود و گروههای حاکم آن زمان
 نیز برای حفظ موقعیت خویش به تجدد
 خواهی غربی رو آورده و ضمن اقتباس از
 بهادهای گوناگون غربی آن دوره، روزنامه را
 هم دایر کردند. زمانی که در محرم
 ۱۲۵۳ ه. ق روزنامه در ایران دایر شد ما به
 طور مشخصی صاحب روزنامه رسمی دولتی

یا استبدادی شدید. در حالی که مطبوعات
 اروپا به آخرین مرحله تحولشان رسیده بودند.
 آنها در آن زمان، دو دوره مطبوعات استبدادی
 و مطبوعات انقلابی را پشت سر گذاشته وارد
 مرحله مطبوعات تجارتنی شده بودند که حالا
 هم ادامه دارد. بدین ترتیب، ما در عصر
 مطبوعات تجارتنی غربی، تحت جاذبه
 مطبوعات انقلابی قبل از آن روزنامه
 استبدادی دایر کردیم. اگر دوره ۷۰ ساله
 مطبوعات استبدادی ایران، از زمان تأسیس
 روزنامه کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی در
 سال ۱۳۲۴ ه. ق که انقلاب مشروطیت پدید
 آمد را دنبال کنیم ملاحظه می کنیم که مدت
 ۷۰ سال در مملکت شرایط اختناق حاکم بوده
 و به هیچ وجه امکان رشد فرهنگ در مملکت
 فراهم نشده است. در آن دوره طولانی کسی
 نمی توانست اظهار عقیده مستقل کند. دکتر
 اسدی گفتند برای رشد مطبوعات احتیاج به
 فضای مطلوب و آزاد است. در این ۷۰ سال
 هرگز فضای مناسبی در ایران، برای مطبوعات
 مابیه وجود نیامد و فقط در خارج از کشور،
 روزنامه های تبعیدی یعنی روزنامه هایی که
 می خواستند علیه استبداد قیام بکنند، امکان
 فعالیت داشتند، که حتی آنها هم
 بادشواریه های فراوانی وارد کشور می شدند. در
 تاریخ نمونه هایی ثبت شده و نشان می دهد
 کسانی که این روزنامه ها را مطالعه
 می کردند، با چه مشکلاتی روبرو بودند.
 نمونه هایی هست که برخی از مبارزان
 سیاسی، آن دوره را به علت مطالعه همان
 روزنامه ها از میان بردند. زمانی که انقلاب
 مشروطیت تحقق یافته به دلایلی مختلف،
 عمر آزادی مطبوعات کوتاه بود. چند ماه پس از
 امضای فرمان مشروطیت، استبداد صغیر پیش
 آمد و مجلس به توپ بسته شد و وعده ای از
 روزنامه نگاران در باغ شاه اعدام شدند.
 مطبوعات آزاد، نخستین شهدای خود را در آن
 موقع دادند. پس از سقوط محمد علی شاه،
 اوضاع و احوال مملکت به علت اختلافی که
 بین رهبران مشروطیت به وجود آمد به جایی

کشیده شد که در واقع انقلاب مشروطیت
 شکست خورد. عوامل خارجی از قبیل رقابت
 روس و انگلیس در ابتدا و اتحاد بعدی آنها
 قبل از جنگ جهانی اول علیه استقلال ایران،
 وقوع جنگ جهانی اول و عدم ثبات بیشتر
 داخل مملکت، همه و همه باعث شد که
 نتوانیم از انقلاب مشروطیت به شیوه های
 درستی بهره برداری کنیم. تشکیل دولت
 جدید شهری در پایان جنگ اول، باعث شد
 که ایران در سیاست جهانی موقعیت
 حساستری پیدا کند و غربیها و در رأس آنها



دکتر علی اسدی

انگلیس با کودتایی که انجام دادند رضا خان
 را روی کار آوردند و باعث برخورد های خیلی
 نامطلوب و خشن با روزنامه نگاران شدند. در
 سالهای آخر حکومت وی هیچ روزنامه ای در
 مملکت باقی نمانده بود. حتی روزنامه های
 مخالف خارج کشور هم تعطیل شده بودند.
 پس از سقوط رضا خان در شهریور ۱۳۲۰ مثل
 زمان مشروطه یا بعد از سقوط محمد علی شاه
 یک انفجار آزادی ایجاد شد. به صورتی که
 بعد از ۲۰ سال اختناق، امکان این فراهم شد
 که روزنامه ها دوباره منتشر بشوند. از آنجا
 که به علت محدودیتهای طولانی گذشته،
 فرهنگ روزنامه نگاری در مملکت به وجود
 نیامده بود، روزنامه نگاران آن دوره،

روزنامه‌ها را گاهی وسیله‌ای برای اخذای
صفیه حسابهای شخصی قرار دادند. بعضی
می‌کردند برای اینکه از دولتهای وقت،
نیازهای اقتصادی و پروانه خرید و فروش
بگیرند، از روزنامه‌ها بهره‌برداری غیر اصولی
عمل آورند. تجربه بسیار تلخی بود. بعد
م شرایط بحرانی مملکت، حضور نیروهای
مارجی، مسئله آذربایجان و مشکلات آن
ره، رقابت دولتهای بزرگ بر سر آذربایجان
بسیار تمام ایران و مسایل مربوط به نفت، در
مل، اوضاعی را فراهم کرد که مطبوعات



دکتر کاظم معتمد نژاد

وانتند جز در بعضی از موارد استثنایی رشد
نکنند. زمانی که مبارزه‌های مربوط به ملی
شدن صنعت نفت، پیش آمد، شاید برای
بومین بار بعد از انقلاب مشروطیت، در این
وره به خاطر حضور موقتی مردم در
سحنه، فضای مساعدی برای پیشرفت
مطبوعات فراهم آمد. با آزادی نسبی
مطبوعات تعداد روزنامه‌ها بیشتر شد. تیراژها
م نسبت به آن زمان و با درصد بالای
ی سواد به صورت نسبی خوب بود. اما
بودتای ۲۸ مرداد و بعد از آن، گسترش نفوذ
الات متحده آمریکا در ایران، همه امکانات
برای رشد مطلوب روزنامه‌نگاری در
مملکت سلب کرد. در نتیجه، شاید به طور
مقدماتی بتوان اظهار نظر کرد که
روزنامه‌نگاری کنونی مأموصول اوضاع

واحوال خاص ۱۵۰ سال اخیر کشور است.

رسانه: نتیجه دیگری که می‌توان تا اینجا
از بحثها گرفت، این است که نحوه
شکل‌گیری مطبوعات در ایران، منطقی
ومتی بر شرایط عینی جامعه نبوده است. آیا
این نتیجه‌گیری درست است؟

محسنیان راد: من به این نتیجه‌گیری
معتقدم. چون بعد از ۱۵۱ سال از تولد
مطبوعات ایران، بررسیها نشان داده که شیوه
شکل‌گیری مطبوعات در ایران شکل خیلی
خاصی داشته است. اولین روزنامه‌ای که
۱۵۱ سال پیش در ایران منتشر شد،
ویژگیهای عجیبی داشت. این روزنامه در
حالی که یک چهارم روزنامه کیهان امروز را
از نظر حجم، وسطح زیر چاپ داشت، در
همان شماره اول، حدود ۱۴ لقب برای پادشاه
مطرح می‌کند. بعد از ۱۴ سال، روزنامه بعدی
منتشر می‌شود و همسریکی از دیپلماتهای
انگلیسی در ایران درباره آن این طور اظهار نظر
می‌کند: «در حالی که در سایر نقاط دنیا
روزنامه «وظیفه خبررسانی و اطلاع از وقایع
و حوادث» را دارد، در ایران روزنامه فقط باید
درباره مسایل دربار صحبت بکند. در چنین
شرایطی مجبور می‌شوند همان روزنامه وقایع
اتفاقیه با حدود ۱۱۰۰ نسخه و تیراژ رابه زور به
مردم بفروشند. حتی بخشنامه‌ای از طرف
ناصرالدین شاه صادر می‌شود که کسانی که
حقوقشان از این مقدار بیشتر است، باید
ماهانه از مقرریشان بابت هزینه دریافت این
روزنامه کم کنند. بعد می‌بینیم که در زبان
عامه به روزنامه «زورنامه» می‌گویند. اگر
زمان تولد روزنامه میرزا صالح شیرازی را
ساعت ۱۲ شب فرض کنیم، ۱۱ و ۳۱ دقیقه
ظهر زمانی است که انقلاب اسلامی به وقوع
پیوست. می‌بینیم در این فاصله ۱۱ ساعت
و نیمه تقریباً ۲ ساعت و ۵ دقیقه، ایران دارای
مضوعاتی بوده که می‌شود به آنها به اصطلاح
«آزاد» گفت. بررسیهای عمیقتر از همین
زمان ۲ ساعت و ۵ دقیقه نشان می‌دهد که اکثر
این مطبوعات به اصطلاح آزاد، یا به حد

افراط، به فحاشی می‌پرداختند و یا اینکه
دچار نوعی خودسانسوری بوده‌اند. در واقع،
در تمام طول این فاصله تا انقلاب اسلامی
درموردی هم که مطبوعات آزاد می‌شدند،
دچار فحاشی می‌شدند و از اصول بدیهی کار
روزنامه‌نگاری و انتقاد و بررسی مسایل جامعه
بی‌خبر بودند. اینها روزنامه‌هایی بودند که در
یک اطاق منتشر می‌شدند؛ سردبیر، خبرنگار
و آبدارچی، همه یک نفر بودند و اکثراً هم
مشاغل مختلف داشتند. روزنامه، ابزاری
برای مبارزه‌های حزبی آنها بود. فرصت
طلایی هم که در زمان انقلاب فراهم آمد
و مطبوعات می‌توانستند خودشان را از رادیو
و تلویزیون جدا ببینند و در مقابل رادیو
و تلویزیون قرار بگیرند و آن صفهای طولانی که
در مقابل کیوسکها برای روزنامه به وجود
آمد، متأسفانه آسیب دید. یکی از دلایلی
آسیب آن، وقوع جنگ تحمیلی بود. زیرا
می‌دانیم در هر کشور و جامعه‌ای وقتی جنگ
به وقوع پیوندد، وسایل ارتباط جمعی زیر
کنترل بیشتری قرار می‌گیرند. علاوه بر آن
عملکرد گروههای مختلف سیاسی که در
مقطع ۱۳۵۹ (آغاز جنگ تحمیلی) روزنامه
منتشر می‌کردند، باعث شد در شرایطی که
این غنچه می‌خواست به گل بنشیند و جامعه
هم به یک آگاهی فرهنگی خاص تحت تاثیر
انقلاب رسیده بود، مطبوعات آزاد وجدی رشد
نکنند به طور کلی دو عامل جنگ
و درگیریهای گروهی موجب شد که شرایط
جدیدتری برای مطبوعات مابه وجود آید.

رسانه: آنچه استادان محترم پیرامون علل
نابسامانی مطبوعات و ریشه‌های تاریخی آن
بیان کردند، در نهایت ما را به ضرورت
نگاهی هر چند اجمالی، به وضعیت فعلی
مطبوعات در جامعه می‌کشاند. به ضرور
طبیعی، این نگاه کلی خواهد بود و در
مجموع، نقش و جایگاه کنونی مطبوعات را
ترسیم خواهد کرد. البته زاویه نگاه به این
نقش و جایگاه، متفاوت خواهد بود. اما در هر
صورت، چنین نگاهی باید تقریباً، تمامی

جنبه‌های جایگاه مطبوعات، مانند انتقاد، تاسیر و خودسانسوری، ارزش خبری، نقش مدیریتیها، تخصصیها و... را در برگیرد. باری برای کشاندن بحث به این سمت، می‌توان سؤالی را مطرح کرد، که مثلاً شرایط مطلوب برای رشد مطبوعات در ایران چه تفاوت‌هایی با دیگر کشورهای جهان سوم دارد؟ و چرا مثلاً موضوع واحوال مطبوعات پاکستان یا لبنان زمطبوعات ایران به مراتب بهتر است؟

دکتر معتمد نژاد: بنده برای پاسخ به این سؤال قبل از هر چیز، تعارض عجیبی را که در مورد مطبوعات در جامعه ما وجود دارد، یادآوری می‌کنم. واقعیت این است که مطبوعات ما و مهمتر از همه، تعداد روزنامه‌های روزانه، به هیچ وجه با تعداد باسوادان، شرایط فرهنگی مملکت و قوه خرید مردم انطباق ندارد. برای اینکه موضوع روشنتر شود، باید حداقل‌هایی را که سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۱ با توجه به پیشنهادهای یونسکو برای توسعه وسایل ارتباط جمعی در کشورهای جهان سوم مورد توجه قرار داده است، خاطرنشان کرد. البته ناگفته نماند که کنون خود این حد اقلها شرایط و تمام برنامه‌های توسعه ارتباطات جمعی، که یونسکو تحت تأثیر مطالعه‌ها و تحقیقهای محققان غربی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ دنبال کرده، مورد سؤال واقع شده است. ولی به هر حال، از این حد اقلها می‌تواند به عنوان ریزجه‌ای برای ورود به بحث طرف توجه قرار گیرد. به دنبال بررسیهایی که یونسکو در دهه ۱۰۹۰، در طول دو مرحله، به منظور ارائه پیشنهادهایی برای کمک به وسایل ارتباط جمعی جهان سوم، درباره وضع این وسایل در سراسر جهان، انجام داد، مجمع عمومی ملل متحد در ۱۹۶۱، براساس پیشنهاد یونسکو، قطعنامه‌ای تصویب کرد. به موجب این قطعنامه، یونسکو، برای توسعه وسایل ارتباط جمعی در کشورهای جهان سوم، امتیازدها و حد اقلهای مشخصی را که برای هر ۱۰۰ نفر جمعیت ۱۰ نسخه روزنامه روزانه، ۵ گیرنده

رادپو، ۲ گیرنده تلویزیون و دو صدلی سینما در نظر می‌گرفت، مورد نظر قرار داد. براساس مطالعه‌های یونسکو چنین فکر شده بود که این حداقلها می‌تواند مبنای توسعه آینده وسایل ارتباط جمعی در جهان سوم باشد. در حالی که در کشورهای پیشرفته برای هر ۱۰۰ نفر، بیش از ۵۰ نسخه روزنامه روزانه وجود داشته و در حال حاضر هم این تعداد افزایش یافته است. به طوری که ژاپن و برخی از کشورهای اسکاندیناوی و انگلستان و به دنبال آنها بعضی دیگر از کشورهای غربی، همه دارای بیش از

معتمد نژاد:

*** در دوره قبل از انقلاب جمعیت کشور ۳۶ میلیون نفر بوده است، ولی ما هیچ وقت ۳/۶۰۰/۰۰۰ تیراژ روزنامه نداشتیم. حالا که مملکت حدود ۵۰ میلیون جمعیت دارد، به هیچ وجه ۵ میلیون نسخه روزنامه نداریم.**

*** هماهنگی بین نیازهای جامعه و محتوای مطبوعات وجود ندارد و از این لحاظ مطبوعات کار خود را صحیح انجام نمی‌دهند.**

*** خبردهی واقعی می‌تواند ما را به هوشیار سازی اجتماعی برساند.**

ارتباط جمعی را بررسی کنیم، می‌بینیم که در مورد رادیو به حد اقل مورد نظریونسکو و مجمع عمومی ملل متحد رسیده‌ایم و در زمینه تلویزیون احتمالاً به حد اقل مورد نظر نزدیک شده‌ایم. در صورتی که در مورد صدلیهای سینما مسلماً به حد اقل مزبور نرسیده‌ایم که فعلاً درباره آن بحثی نمی‌کنیم. اما در مورد مطبوعات، متأسفانه وضع کشور ما در دهه‌های اخیر، نامطلوب بوده است. ما هم در انقلاب و هم در دوره بعد از پیروزی متأسفانه از این حد اقلی که برای توسعه روزنامه‌های جهان سوم در نظر گرفته شده خیلی دور بوده‌ایم. جمعیت کشور در دوره قبل از پیروزی انقلاب ۳۶ میلیون نفر بوده است، ولی از ۳/۶۰۰/۰۰۰ نسخه روزنامه روزانه که ۱۰ نسخه برای یک صد نفر است، بسیار فاصله داشته‌ایم. حالا

۵۰ نسخه روزنامه روزانه برای هر ۱۰۰ نفر روزنامه‌خوان می‌باشند. لازم به یادآوری است که از اوایل دهه ۱۹۶۰، در مورد رادیو به سبب رواج دستگاههای ترانزیستوری و ارزان بودن و قابلیت حمل و نقل آنها، عملاً شرایط مساعدی برای توسعه این وسیله ارتباطی در کشورهای جهان سوم فراهم شده به طور کلی ترویج رادیوهای ترانزیستوری شد که تعداد این گیرنده‌ها در کشورهای در حال توسعه افزایش یابد. به هر جهت بعضی از متخصصان غربی ارتباطات در آثار خودشان، دهه ۱۹۶۰ را دهه ترانزیستور نامیده‌اند. پس از آن دهه ۱۹۷۰ را هم دهه ماهواره نام گذاشته‌اند.

بدین طریق، کشورهای جهان، به تدریج توانستند در زمینه رادیو امکانهایی مناسبی به

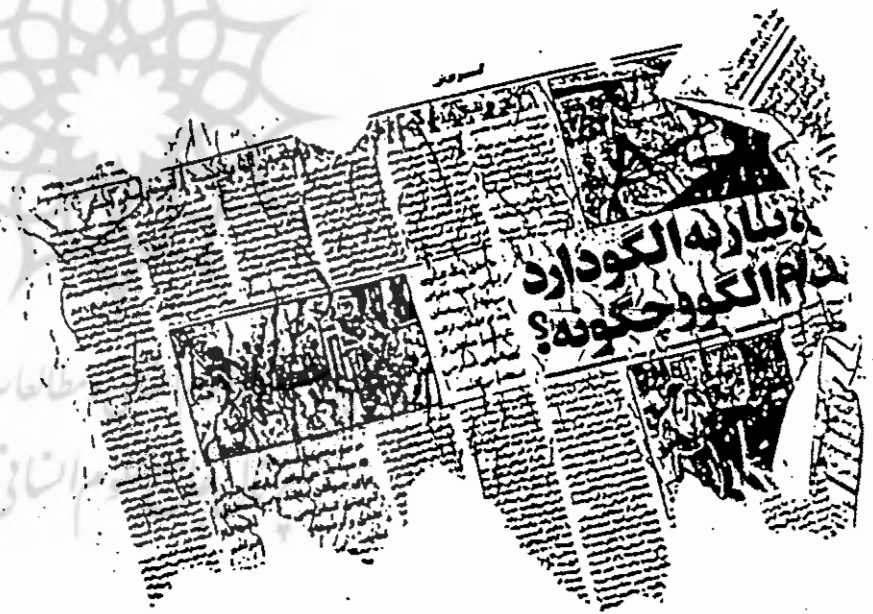
که مسنکت بیش از ۵۰ میلیون نفر جمعیت دارد نیز از حد اقل ۵ میلیون نسخه روزنامه روزانه فاصله‌ای طولانی داریم. بدین ترتیب، این آنچه که طبق پیش‌بینی سازمان ملل متحد می‌توانستیم تیراژ داشته باشیم و آنچه که امروز وجود دارد اختلاف فاحشی موجود است. در این باره، اگر به دو عامل خاص که یکی سطح سواد دیگری وضع اقتصادی است توجه کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که در ایران برخلاف بسیاری کشورهای جهان سوم در این بوم‌زمینه شرایط مناسبتری وجود دارد. آقای دکتر اسدی یادآوری کردند که ۵۰ درصد جمعیت ایران هنوز بی‌سواد است. براین اساس، به طور قطع ۲۵ میلیون نفر از جمعیت کشور باید با سواد باشند. بسیاری از افراد جمعیت ۲۵ میلیون نفری اصولاً آمادگی مطالعه روزنامه را دارند و بی‌المقوه می‌توانند

بسیاری از افراد وجود دارد. درحالی که تیراژ روزنامه‌ها بسیار کم است. پس اگر به این دو عامل اساسی یعنی سطح سواد و وضعیت اقتصادی توجه کنیم، می‌بینیم که در مورد تیراژ روزنامه‌ها تمارض خاصی موجود است. به همین جهت باید ریشه‌یابی تاریخی کنیم و علل این تمارض را مشخص کنیم. بدون تردید، در طول تاریخ تحول مطبوعات ایران، عوامل زیادی پدید آمده‌اند که سبب شده‌اند نسبت به روزنامه‌ها بی‌توجهی وجود داشته باشد. برای اینکه تعارض مذکور روشن‌تر شود، می‌توانیم تجربه هفته‌های قبل و بعد از پیروزی انقلاب را با آنهمه شور و شوق نسبت به مطبوعات همراه بود و تیراژهای بالای یک میلیون نسخه را فراهم کرد، مورد نظر قرار دهیم. البته همکاران مطبوعاتی کیهان و اطلاعات می‌توانند آمار دقیقتری ارائه دهند.

دکتر معتمد زاده: متأسفانه این یک واقعیت است. مطبوعات روزانه ما بیشتر در نقش بولتنهای خبر عمل می‌کنند، نه روزنامه‌های روزانه که باید مکمل رادیو و تلویزیون باشند. آنها در واقع همان خبرهای رادیو و تلویزیون را گاهی حتی محدودتر تکرار می‌کنند. درحالی که همه مامی دانسیم که در کشورهای دیگر، روزنامه‌ها نقش تشریح و تفسیر و تجزیه و تحلیل را به عهده دارند و با تعدد و تنوعی که در ارائه اخبار به کار می‌برند، و با توجهی که مثلاً به خبرهای شهرستانها دارند، سعی می‌کنند که به نوعی با بخشهای خبری رادیو و تلویزیون رقابت کنند. مطبوعات روزانه ما متأسفانه نمی‌توانند این وظایف را انجام دهند. فکر نمی‌کنم که هیچ عذری وجود داشته باشد که کسی نخواهد به دنبال تفسیر تجزیه و تحلیل برود. شاید یکی از مشکلات مهم مطبوعات را بتوان ضعف نیروی انسانی متخصص معرفی کرد. برای نشان دادن مصداق آن، مثالهای فراوانی وجود دارد. مثلاً هر وقت لایحه بودجه سالانه کشور از طرف دولت تهیه می‌شود و پس از بررسی در مجلس، به تصویب می‌رسد، به ندرت در مورد آن در مطبوعات مقاله نوشته می‌شود. درحالی که اساس اقتصاد مملکت بر این بودجه گذاشته شده است. نمونه دیگر، قانون جدیدی است که اخیراً در مورد بازنشستگی کارمندان به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این قانون مورد توجه تعداد بسیار زیادی از افراد هم گروه فراوان بازنشسته‌ها و هم گروه فراوانتری که بالاخره روزی بازنشسته خواهند شد قرار داشت. امتیازهایی که در این قانون برای بازنشستگان در نظر گرفته شده به همه مربوط می‌شود. همه علاقمندان که درباره‌اش بحث بشود، و نمی‌توانستند روزنامه‌های ما این امکان را نداشته‌اند که در این باره تجزیه و تحلیلی بکنند و مزایای این تصمیم‌گیری جدی و نقصهای احتمالی آن را بررسی کنند.

در مجموع تیراژهای روزانه این دو روزنامه در آن زمان شاید به حدود سه میلیون نسخه هم رسیده بود. بنابراین اگر مطبوعات بتواند خود را با خواست و نیازهای مردم هماهنگ کند، این جامعه آمادگی دارد که از آنها استقبال کند. رسانه‌پس شاید به صور مقدماتی بتوان نتیجه گرفت که فعلاً بین نیازهای جامعه و محتوای مطبوعات هماهنگی وجود ندارد و از این لحاظ مطبوعات کار خود را صحیح انجام نمی‌دهند.

روزنامه بخوانند. درحالی که تیراژ کل روزنامه‌های روزانه ایران از ۵۰۰ هزار نسخه در روز بالا نمی‌رود. بدین ترتیب، شکاف موجود در این زمینه با توجه به تعداد باسوادان مملکت خیلی فاحش است. مسئله دیگر اینکه شرایط اقتصادی ایران وقوه خرید مردم در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان سوم خیلی مساعدتر است. اگر درآمد سرانه را در نظر بگیریم، ملاحظه می‌کنیم که در مقایسه با کشورهای دیگر امکان خرید روزنامه برای



به طور واقعی روی آن عمل شود، حتماً می تواند مفید و موثر باشد.

خبردهی واقعی می تواند جامعه را به ۵ شیار سازی اجتماعی برساند. با خبر دادن وهیئتیار ساختن به گفته پائولو فریر می توان مشارکت عمومی را جلب کرد و بی اعتناییهایی را که به امور مدکت وجود دارد، از بین برد. خبر دادن، هوشیار ساختن وعلاقمنند کردن مردم به امور اجتماعی، به ایجاد مشارکت عمومی می انجامد و در نتیجه نقش راهنمایی ورهبری وسایل ارتباط جمعی واقعاً تأمین می شود. متأسفانه در وسایل ارتباط جمعی، به این نقش توجه کافی نمی شود. شاید بتوان مطمئنیا ومقوله های موجود در وسایل ارتباط جمعی کنونی را به چهار نوع طبقه بندی کرد. نوع اول، ارتباط خبری است که متأسفانه بدون توجه به

جمعی هم معیار وشاخص دگرگونی وهم عاملی برای دگرگونی به شمار می آیند. دیده گاه دیگری در مورد وسایل ارتباطی کشورهای جهان سوم وجود دارد که دیده گاه رادیکالهاست. در این دیده گاه، اعتقاد بر این است: تازمانی که اساس جوامع جهان سوم دگرگون نشده ونظامهای وابسته کنونی از بین نرفته است، نمی توان انتظار داشت که وسایل ارتباط جمعی نقش مثبتی را در این جوامع ایفا کنند. در این میان، بعضی از اندیشمندان جهان سوم مانند «پائولو فریر» برزیلی معتقدند که باید در مورد ارتباطات، هوشیار سازی ومشارکت دهی عمومی را افزایش داد وزمینهای پیشرفت واقعی را فراهم کرد.

بنا بر این بهترین نقشی را که می توان برای وسایل ارتباط جمعی قائل شد، همان «نقش خبررسانی» است. که در نظام اگر

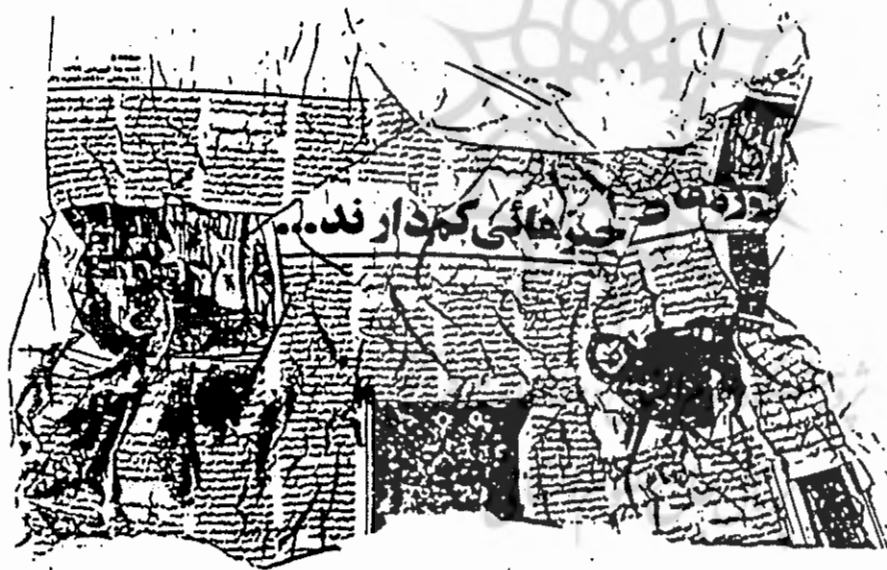
رسانه: وقتی صحبت از روزنامه می شود، ضرر طبیعی به نظر می رسد که «روزنامه سینه ای برای خبررسانی است» اگر از این رویه به مطبوعات خودمان نگاه کنیم، ایگاه خبر واساساً مطبوعات در جامعه ما چه اوتی با دیگر جوامع دارد؟

دکتر معتمد نژاد: خواهی نخواهی نقش مطبوعات در جوامع مختلف دنیا یکسان می تواند باشد. در جهان امروز سه نوع جامعه می توانیم از هم تفکیک کنیم:

۱- در جوامع سرمایه داری، با شرایط خاص اقتصادی واجتماعی وفرهنگی آنها، ششای معینی برای وسایل ارتباط جمعی طرح می شود. برای ارتباطات جمعی این جوامع وظایفی همچون آگاهی ورهنمایی لکار عمومی، آموزش وانتقال میراث رهنگی وسرگرمی در نظر گرفته شده است.

۲- در جوامع سوسیالیستی باتکیه بر نظریه های لنین، سه نقش «تهییج»، «تبلیغ» «سازمان دهی» برای وسایل ارتباط جمعی متوان می شود. چون ماهیت این جوامع ساجوامع غربی فرق می کند و وسایل ارتباط جمعی به وسیله دولت اداره می شوند ارتباطات جمعی به عنوان وسایلی در جهت پیشبرد برنامه های مختلف مورد نظر حزب حاکم معرفی می شوند.

۳- برای نقش وسایل ارتباط جمعی در کشورهای جهان سوم، دیدگاههای مختلفی وجود دارد. یکی از این دیدگاهها، دیده گاه غربی است که نقشهای خوشیانه ای برای وسایل ارتباط جمعی قائل است. گفته می شود که از وسایل ارتباط جمعی می توان برای نوسازی جامعه، توسعه سیاسی ودگرگونی اجتماعی استفاده کرد. کسانی مثل «دانیل لرنر» امریکایی وسایل ارتباط جمعی را افزایش دهنده همدلی عمومی وایجاد کننده جاذبه برای نوسازی جامعه معرفی می کنند. خود حوزه ارتباطات را هم به عنوان یک زمینه مهم نوسازی ودگرگونی تلقی می کنند. در نتیجه وسایل ارتباط



فرقانی:

مردم ما روزنامه ای را می خوانند... که رنگ انتقادی داشته باشد.

معتمد نژاد:

در حال حاضر آنچه ما داریم، ناشی از شرایط نامطلوب گذشته است.

محسنیان راد:

اشکال از اینجاست که مردم، دولت ومطبوعات را یکی می دانند.

رورت و اهمیتی که دارد بولتن وار و به طور ناقص، طریق وسایل ارتباطی پخش می شوند. در مجموع، طرح روزنامه ها و وسا
وقت رادیوها و تلویزیونها، از سه نوع مطلب
دیگر یا سه نوع ارتباط دیگر پر می شود: برخی
مطالب بیشتر بر تحریک علاقه ها و عواطف
مستوار است و به طور کلی می خواهد
احساسات مردم را برانگیزد. نوع دیگری از
مطالب، روی ارزشهای معینی پافشاری
ارند که در مقاطع خاصی از انقلاب
مخصوصاً در مرحله ای که برای سرنگونی
یک نظام دیکتاتوری وابسته مبارزه می شد،
کارایی بسیار مؤثری داشتند. نوع دیگر، خبرها
مطالبی است که به دنبال اقتداع کردن
هستند. در ارائه پخش این مطالب و اخبار، به
ترتیب، توجه به جلب اعتقاد است. در این
سورد بر جنبه های انتزاعی و مجرد تأکید
می شود و به واقعیتهای جهان امروز و نیازهای
واقعی جامعه توجه کافی مبذول نمی شود.

به این ترتیب، در وسایل ارتباط جمعی
مخصوصاً مطبوعات تبیین و تشریح نداریم.
خبرهایی که صرفاً آگاهی دهنده باشند
تحولهای واقعی کشور را منعکس کنند،
تیار محدودند، با اخبار روز هبستگی ندارند
تفسیرهایی هم که ارائه می شود از اخبار جدا
شامل یک رشته مقالات و به انشاء شبیه هستند.
نتی اینهمه به جنبه های مجرد و انتزاعی تکیه
می شود و به رویدادهای و دگرگونیهای عینی
ی اعتنایی می شود، نمی توان انتظار داشت
که مطبوعات و سایر وسایل ارتباطی با
مستقبل عمومی روبرو شوند.

خانیکگی: ما از رسانه ها و مطبوعات
انتظار داریم که تپییح احساسات یا بسیج
قتل بکنند. به نظر من سختی بین ابزار مورد
مخاطب ما و نتیجه ای که دنبال می کنیم،
وجود ندارد. ما از زبان تحریک احساسات
می خواهیم برای تحریک عقل استفاده
کنیم. این زبان برای شرایطی مثل انقلاب
جنگ کارایی داشته است و توانسته خودش را
سمره با شرایطی که تغییر کرده است، وفق

بدهد. در نتیجه نه ابزاری را انتخاب کردیم
که عقل رابه خدمت بگیرد و به تعقل دعوت
کند و نه ابزاری که بتواند کاملاً از آن
احساسات استفاده و بهره برداری کند. مسئله
دیگر اینکه ویژگی ارشاد، روزنامه نگار
و خبرنگار را هم در برمی گیرد، نه اینکه از
بیرون تحمیل شود. یعنی آن مکانیزم به
اصطلاح قیومیتی در خود مطبوعات هم یافت
می شود که به نظر من این خیلی بدتر از این
است که از بیرون باشد. اگر در نظامهای
سوسیالیستی از بیرون تصمیم گرفته می شود
که مطبوعات به عنوان یک ارگان دولتی این
چنین عمل کنند، برنامه متناسب و لازم راهم
می ریزند، آموزش هم می دهند و از نیروها هم
استفاده می کنند. اما در روزنامه های ما مثلاً
تفهم این ذهنیت برای یک خبرنگار که وی
یک عالم اقتصاد نیست و بنابر این هر تحلیلی
هم که ارائه می کند، بهترین تحلیل اقتصادی
نیست، برای وی بسیار مشکل است. یعنی
اصولاً هنجار بیرونی خیلی درونی شده
تا حدی که گاه منجر به مکانیزمهای فراقطنی
می شود. من فکر می کنم در بسیاری از مواقع
که مطبوعات بحث ضرورت تحول در
مطبوعات را مطرح می کنند، وسیله ای برای
فرار از مسئولیتی که به عهده دارند، می شوند

خانیکگی:

* خبرنگار باید زبان تماس با مخاطبان خود را بیابد. لذا به میزانی که او
حرف منطقی و معقول داشته باشد، انشا نمی نویسد و بالعکس به میزانی که
حرف نداشته باشد، مجبور به انشا نویسی است.

* ما از زبان تحریک احساسات می خواهیم برای تحریک عقل استفاده
کنیم.

مشکلی که با آن دست به گریبان هستند. به
نظر من، تبلیغات مستقیم همیشه شیوه کسی
است که قدرت کارشناسی تبلیغی ندارد.
مثلاً اگر به برخی از رسانه های خارجی توجه
کنیم و اگر جمع بندی از اخبار آنها داشته
باشیم می بینیم که این رسانه ها به ندرت در

مقابل هر دولت یا نظامی موضع گیری
می کنند. اما به طور غیرمستقیم بیشترین تأثیر
را روی مخاطب خود گذاشته اند. این به
دلیل مهارت و کارکشتگی آنها در القاء خبر
است نه به دلیل بی غرضی و بی طرفی آنها.
من معتقدم اگر این ضعف درونی جامعه
مطبوعاتی و رسانه های ما رفع نشود، ما انتظار
هیچ معجزه ای را از شرایط سیاسی و اجتماعی
خود نباید داشته باشیم. یعنی روزنامه نگار
باید زبان تماس با مخاطبان خود را بیابد، لذا
به میزانی که او حرف منطقی و معقول داشته
باشد، انشا نمی نویسد؛ و بالعکس به میزانی
که حرف نداشته باشد، مجبور به انشا نویسی
است. وقتی علاقه به آموزش فنون و تکنیک ها
و تخصصی شدن حوزه های کار روزنامه نگاری
وجود ندارد، مانعی توانیم به مسایلی که
دنبالش هستیم، برسیم.

رسانه: با وجود تمام این ضعفها
واشکالاتی که بر شمردید، مطبوعات ایران
بعد از انقلاب دستخوش دگرگونی شده اند.
ماهیت این دگرگونی را چگونه می بینید؟

فرقانی: من معتقدم مطبوعات ما بعد از
انقلاب رشد کیفی چشمگیری نسبت به
مطبوعات قبل از انقلاب داشته اند، حتی
آزادیها در نوشتن بیشتر شده است، ولی در

خانیکگی:

* خبرنگار باید زبان تماس با مخاطبان خود را بیابد. لذا به میزانی که او
حرف منطقی و معقول داشته باشد، انشا نمی نویسد و بالعکس به میزانی که
حرف نداشته باشد، مجبور به انشا نویسی است.

* ما از زبان تحریک احساسات می خواهیم برای تحریک عقل استفاده
کنیم.

بعضی از عرصه ها شکل و نوعش کمی تغییر
کرده است. البته فراموش نکنیم که جامعه
ما هم کیفی تر و مشکل پسندتر شده است.
دیگر آن سطحی نگریها و ساده پسندیها که
در مطبوعات قبل از انقلاب داشتیم، نمی تواند
مورد قبول جامعه باشد. در وضعیت موجود

عدم استقبال خواننده روبرو هستیم این عدم استقبال باز به عوامل متعددی برمی گردد. در وضعیت حسی هتیم که وقتی چیزی را نمی نویسیم، مشکل مسئله ای را مطرح کنیم، چون کم اعتمادی و یا ناباوری در سطح جامعه نسبت به مطبوعات وجود دارد. این تلقی می شود که شاید از جایی راسته شده که این طور بنویسند. وقتی می نویسیم، می گویند که خوب مطبوعات نمی هستند، حقوق بگیرند و خلاصه مردم را نظر ندارند. در حالی که هیچ کدام از این اظهار نظر صادق نیست شاید بزرگترین عیبی که ما داریم، مقداری بی اعتمادی و یا کم اعتمادی خواننده و جامعه نسبت به مطبوعات و رسانه های جمعی است. شاید ریشه های تاریخی این بی اعتمادی هم اعتمادی به نحوه شکل گیری مطبوعات ایران برگردد، که قبلاً به آن اشاره شد. با ن همه، ما با خوش بینی به قضیه نگاه می کنیم، ضمن اینکه معتقدیم در مطبوعات رشد کیفی داشته ایم.

دکتر مولانا: من فکر می کنم در ۱۰ سال گذشته از جنبه کیفی، روزنامه هایی مثل جهان، اطلاعات و مجله های دیگر خیلی رشد کرده اند. در مطبوعات تنوع بیشتری را بینیم، ولی روزنامه ها هنوز تاحدی از جنبه کمی بیرون نیامده اند و بیشتر سیاسی هستند فرهنگی، اقتصادی و مردمی، به اصطلاح روزنامه هایی رسمی هستند. منظور من، این است که مطبوعات صرفاً از وزارتخانه ها خبر نمی گیرند. اصولاً شیوه و شکل خبرنگاری مطبوعات رسمی شده است. مثل اینکه آدم یک مجلس رسمی نشسته است. به رتی زبان مردمی در مطبوعات کم است. موضوع خیلی جالبی که برای من وجود دارد، این است که شبیه فارسی نویسی روزنامه ها عوض شده و سطح نوشته ها خیلی رفته است. نوشته ها برای کسی است که باید به طور نسبی سواد بالایی داشته باشد. در خارج از کشور، خود من همیشه



فکر می کردم که فارسی من تاحدی بهتر از دیگران است. ولی گاه به لغتها و واژه ها و عنوانهای جدیدی برخورد می کردم که شاید در همین ۵-۶ سال اخیر رواج یافته باشد.

فرقانی: اساساً بین نقش و رسالت مطبوعات در جهان سوم و مطبوعات کشورهای پیشرفته باید تفاوتی قائل بود. چیزی که ما لاقلاً در جامعه خود به آن رسیدیم، این است که مردم ما روزنامه ای را نمی خوانند و مطبوعاتی را مطبوعات می دانند که رنگ انتقادی داشته باشد. مطبوعات غیر انتقادی را به هر شکلی اصولاً قبول ندارند. یک دلیلش به خاطر تنگناهای اجتماعی و اقتصادی است که در جامعه ما همه جوامع جهان سوم وجود دارد.

پس مردم توقع دارند بازتاب نیازها، خواستها، مشکلات و کمبودهایشان را در روزنامه ها ببینند. حرفشان را از طریق مطبوعات به گوش مسئولان برسانند و بالعکس از آن طرف، بسیاری از مسئولان توقع دارند که مطبوعات بیشتر در خدمت تبلیغ باشند، در حالی که شاید غرب این طور نباشد. در غرب فکر نمی کنم خواننده خیلی توقع انتقادی بودن روزنامه را داشته باشد. او می خواهد مسائل اقتصادی یا سیاسی و... را به صورت توصیفی، خبری یا تفسیری در روزنامه ببیند. البته شاید مردم نیاز دارند مطبوعات

بامسائل مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برخورد کنند. مطبوعات ما در قیاس با مطبوعات بسیاری از کشورهای حتی در وضعیت فعلیش انتقادی تر عمل می کنند و انتقادهای تند و جدی وجود دارند. ولی باز هم طبع مشکل پسند خواننده های ما ارضا نمی شود. البته باز بین مطبوعات مختلف در کشور، تفاوتی هست استقبالی که از مطبوعات مختلف می شود متفاوت است. با وجود این، مردم راضی نمی کنند. در بعضی از زمینه ها باید به مردم حق داد و در بعضی از زمینه ها تصور این است که باید برداشتها و نگرشها و انتظارات از مطبوعات تصحیح شود و یک روال منطقی تری پیدا کند. شاید مردم در جای دیگر دارای مشکل و کمبود هستند، و تنها فریاد رس یا پناهگاهی را که می توانند به آن مراجعه کنند، مطبوعات می دانند. ما نامه های متعددی از خانواده هایی داریم که مضمون آن این است که می گویند هر جا رفتیم، به حرف ما توجه نشد و حال آمده ایم به آخرین پناهگاهی که می شناسیم. و فکر می کنیم که از این طریق می توانیم حرفمان را بزنیم. این، وظیفه و نقش مطبوعات را در جامعه مقداری سنگین می کند.

با وجود همه تلاشهایی که می کنیم، چهره مطبوعات ما انتقادی نیست. بخشی از آن شاید به خاطر شکل انعکاس مطالب باشد که ارضاء کننده نیست. چگونه می شود این مشکل را حل کرد. ما نیاز داریم که به معر حال مطبوعاتمان را تصحیح کنیم، خواستها و نیازهای مردم را در آنها منعکس کنیم. این انعکاس هم از نظر تلقی و انتظاری که مردم از مطبوعات دارند (که به اعتقاد من در هیچ جای دنیا اینقدر توقع بالا نیست) یعنی انتظار این است که به محض اینکه یک گزارش یا یک انتقاد مثلاً در مورد شرکتهای مبارزه ای به خاطر عملکرد نا صحیحشان بنویسیم، آن شرکتها تعطیل بشود. یعنی ما به صورت بازوی اجرایی هم عمل کنیم. این، توقع خیلی

این است و این باعث می شود از یک طرف سانس کتب که واقعاً از آن چیزی که مردم خواهند عقب هستیم و مردم هم احساس کنند که مطبوعات پاسخگوی نیازهایشان نیست و این رابطه شاید همیشه تیره و مکدر بماند.

رسانه: جای بعضی از مسایل مثل نسر، قانون مطبوعات یا ارزش خبر، در نهایی که شد، خالی است. لازم است هر چند گذرا اشاره ای به آنها بشود که در نهایت آن به یک جمع بندی رسید.

محسینان راد: علاوه بر موضوعهایی که اشاره کردید، موضوعهای دیگری نیز هست که اشاره ای به آن شود. یکی مسئله مالکیت مطبوعات است، که باید مشخص شود کنترل مطبوعات در دست کیست. تحقیقات نشان داد که شخصیت وسایل ارتباط جمعی

این گونه اخبار نباید این طور نوشته شوند. از آن طرف باید بررسی شود که چه کسانی در روزنامه ها کار می کنند. در واقع اگر قرار است خبری به اطلاع روزنامه نگاران برسد که آن خبر نباید منتشر شود، در اینجا باید روزنامه نگاران راقانع کرد که انتشار این گونه اطلاعات به صلاح مملکت نیست. روزنامه نگار نباید یاد بگیرد که شرطی عمل کند و هر جا به او گفته شد غیر قابل انتشار، به صورت فیزیکی و مکانیکی عمل کند.

مسئله سوم، احضار یک روزنامه نگار یا خبرنگار به دادگاه است. به نظر من نباید با چنین عملی مقابله به مثل شود و احضار یک روزنامه نگار توسط قوه قضائیه به دادگاه نباید به صورت عملی منفی تلقی شود. روزنامه نگار باید احساس کند وقتی آزادی او بیشتر شد، متقابلاً او هم مسئول است

اشکال دیگر مادر مسئله مطبوعات و رسانه های جمعی این است که کار روزنامه نگاری خیلی پیچیده نیست. ما الگوهای بسیاری که به روزنامه نگاران خود می دهیم، الگوهای غلطی است. باید روی ارزش خبری بسیاری از خبرهایی که معلوم می شود از دست رفتی هم نیستند، کار شود. فرض کنید که والده محترم فردی فوت می کنند مسئولی بر اساس خلقیات و ادب، تسلیت می گوید. بعد مشاهده می کنیم که این موضوع خبر اول شبکه تلویزیون، رادیو و مطبوعات ما می شود و پشت سر هم نیز تکرار می شود؛ در حالی که باید روی ارزش خبری آن کار بشود.

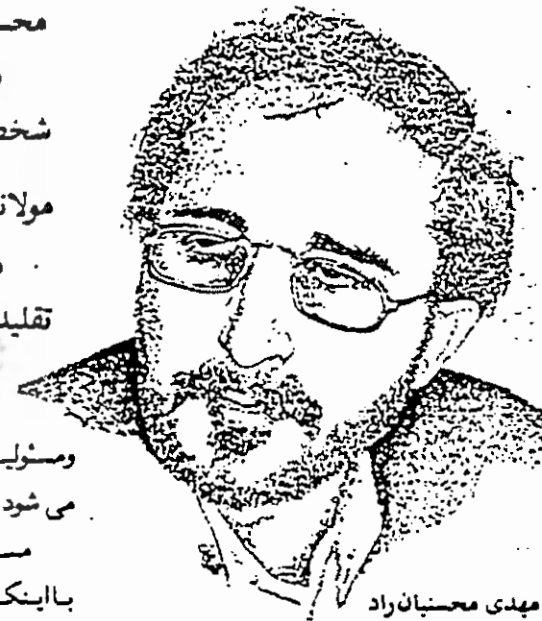
فرقانی: یک نکته رابه عنوان خاتمه این بحث بایند به آن اشاره کرد. با وجود انتقادهایی که از مطبوعات می شود، من

محسینان راد:

شخصیت یک وسیله تابع تصمیم گیری مقامهای بالای وسیله است تا شخصیت طبیعی یک وسیله.

مولانا:

در این ۶۰ سال گذشته، ۸۰ تا ۹۰ درصد مطبوعات ما کاری که کردند تقلیدی از مطبوعات خارجی بود.



مهدی محسینان راد

مستقدم آنها مقدار زیادی مظلوم واقع شده و غریب مانده اند. هنوز در بسیاری از برنامه های خبری فقط خبرنگار رادیو و تلویزیون یا حداکثر خبرگزاری راه دارد. چون معتقدند روزنامه می تواند از تلکس خبری رابگیرد. اگر اتفاقی افتاده لزومی ندارد که خبرنگار روزنامه (معدرت می خواهم این واژه رابه کار می برم) فصولی بکشد. به او چه ربطی دارد؟ خبرگزاری هر آنچه که بنیاد باشد، روی تلکس می دهد. آنها می توانند آن خبر رابگیرند. بنا بر این خبرنگار روزنامه حتی به بسیاری از محافل و مجالس معمولی راه ندارد. علاقه زیادی هم نیست که کسانی

و مسئولیت او به وسیله قوه قضائیه کنترل می شود.

مسئله دیگر، قانون مطبوعات است. با اینکه روی آن کار شده، ولی لنگیهای عجیب و غریبی در آن دیده می شود. مثلاً در یک بند گفته می شود، مطبوعات می توانند سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و علمی... یا انتقادی باشند. یعنی مطبوعات انتقادی جدای از مطبوعات دیگر هستند. پس ترکیبی از مطبوعات سیاسی - انتقادی یا اقتصادی - انتقادی وجود ندارد. این را نمی توان به حساب اشتباه گذاشت. بلکه این یک نوع نگرش به مسئله رانشان می دهد.

بویژه روزنامه ها بیشتر تابع افراد است که بلافاصله اشاره شد. نکته دیگر که شما هم اشاره کردید، سانسور و خود سانسوری است می باید اندکی شکافته شود. فرض کنید که گاه روی تلکس خبرگزاریها، خبرهایی قید «غیر قابل انتشار» می آید (بنده نمی خواهم حتماً در یک حالت آرمانی فکر کنم و بگویم همه چیز باید قابل انتشار باشد)

شینند و واقعاً این نقش را تبیین کنند. اگر طبوعات خودشان توانستند نقشی را برای خودشان دست و پا کنند و درجایی نقش خودشان را جا بیندازند و بقبولانند، کرده‌اند، رغیر این صورت، هیچ قانون و مسئولی قرار نیست بیاید و به آنها بگوید که ما از این به بعد برای شما هم این اعتبار را قائل هستیم.

ما در هیچ دورانی جز دوران بعد از انقلاب (از مقطع پیروزی انقلاب تا حال حاضر) دوره‌ای را نداشته‌ایم که مردم عادی کوچک و بویازار این قدر نسبت به مندرجات و محتوای مطبوعات حساس باشند. این زجهتی واقعاً یک خوش شانس و موهبت برای مطبوعات است که به صور مداوم خودشان را زیر ذره بین ببینند و باعث می‌شود که مطبوعات مقدار بیشتری توجه و حساسیت کارشان نشان بدهند اما از طرف دیگر، این یک مقدار دست مطبوعات را می‌بندد و آنها را محدود می‌کند. به هر حال، من فکر می‌کنم که اگر ازجایی بشود این نقش را به سطح مدیریت جامعه منتقل کرد، از همین جا باید شروع بشود و قدمهایی هم باید توسط خود مطبوعات برداشته شود. درغیر این صورت، حتی قانون مطبوعات ما که قانون تعیین حدود جرایم مطبوعات است، نه قانون حقوق مطبوعات، هیچ حتی رادر مجموع برای مطبوعات به رسمیت نشناخته است. قانون حفظ و نشان کشیدن برای دست اندرکاران مطبوعات است و این چیزی است که حتماً باید اصلاح بشود. ولی این حساسیت وجود دارد که حتی اگر این قانون اصلاح بشود، ممکن است تعیین کننده نباشد. چون اجرای قانون مهم است. درعین حال من معتقدم از مقدار امکاناتی که در اختیار مطبوعات است و از همه ظرفیتهای موجود استفاده نمی‌شود، شاید حد اکثر در حدود ۵۰٪ امکانات به کار گرفته می‌شود. یک دلیل مهم این مسئله ضعف تخصصی و کیفی نیروهای است که در مطبوعات کار می‌کنند. یعنی زبان کار را نمی‌دانند



دکتر حمید مولانا

و نمی‌شناسند. می‌خواهند حرفی را بزنند ولی چون زبان و تکنیکش را نمی‌دانند، ترجیح می‌دهند، نزنند درحالی که در برخی گزارشها مانندترین انتقادهای را کرده‌ایم به جایی هم برنخورده است. یعنی می‌خواهیم بگوییم درعین حال ما هیچ دیواری، هیچ مرز شناخته شده فیزیکی نداریم که بگوییم تا اینجا می‌توانیم پیش برویم و دیگر، یک قدم فراتر از این نمی‌توانیم بگذاریم. حال این شهامتها، سلیقه‌ها و شناختهای شخصی بوده که بسیاری از اوقات تعیین کننده این حد و مرز بوده است. در بعضی از جاها (که قبل از آن فکر می‌کردیم اگر پا بگذاریم ممکن است مسئله‌ای پیش بیاید) رفیق و دیدیم اتفاقی نیفتاد، خیلی از مطبوعات زحمت این دردسر را به خودشان نمی‌داختند.

دکتر مولانا: اولاً نمی‌شود مدلهای والگوهای خارجی را وارد کرد. تمام مشکل مطبوعات ایران به عقبه من همین بود. چون در این ۶۰ سال گذشته کاری که ۸۰ تا ۹۰ درصد مطبوعات ما کردند تکنیدی از مطبوعات خارجی بود و چون مطبوعات خارجی با نیازهای مردم خودشان تا یک حدی شاید درست برخورد می‌کنند، مافکر کردیم که ما هم همان نیازها را داریم. من

کاملاً با آقای فرقانی هم عقیده‌ام که مردم ما روزنامه انتقادی می‌خواهند. ولی انتقاد تنها دلیل برای اینکه خواننده روزنامه را بخواند، نیست، اگر در ایران روزنامه‌ای چاپ شود که حتی انتقاد نکند، ولی اطلاعات جالب و دلنشین به همه مردم بدهد، بسیاری از انتظارات را برآورده می‌کند. من فکر می‌کنم که خیلی از افراد اگر در ایران روزنامه انتقادی هم نباشد به موضوعهای جالب زندگی و موضوعهای علمی و اجتماعی نیز علاقه دارند. مطبوعات ایران وقتی به این موضوعها می‌رسند، کنجکاوی نمی‌کنند، یعنی انتقاد می‌کنند، ولی کنجکاوی نمی‌کنند.

رسانه: پس می‌توان این طور نتیجه گرفت که نگرش گروههای مختلف مطبوعات، بعد از انقلاب تغییر کرده است. آیا این تغییر را در مجموع مثبت می‌بینید یا منفی؟
محسینانواد: وقتی صحبت از نگرش می‌کنیم. بی‌شک تمامی تحولات تاریخی در شکل گیری این نگرشها تأثیر دارند. من در سال ۱۳۶۵ یک بررسی روی نگرش مقامهای مسئولی درباره روزنامه انجام دادم. وقتی که صحبتهای آنها را از لحاظ محتوا تحلیل کردم، به واژه‌های جالبی در صحبتهایشان برخورد کردم. واژه‌هایی مثل «خودمانورها»، «کسانی که در بند سخن خویش نیستند»، «درج کنندگان تیرها و عنوانهای مطلقانه»، «ظالمان در حق مردم»، «محدود کنندگان آزادی»، «سیاستکاران» و... در این شرایط حتی اگر ۶۰ درصد جامعه با سواد در سرشماری سال ۶۵ را در نظر بگیریم، یعنی جامعه‌ای که خیلی کمتر از تیراژ کنونی روزنامه می‌خواند، با آن پیشینه و نحوه شکل گیری، (که آن نحوه شکل گیری در نحوه عمل روزنامه نگاران ایران تأثیر دارد) در نتیجه دچار انتظاراتی که بحث کردیم می‌شویم. اینکه وقتی شما درباره شرکتی مزاربه‌ای این طور دقیق افشاگری می‌کنید،

از شما سؤال می کنند پس چرا آنها نشدند؟ این ناشی از نگرش مردمی که شما و دولت رایجی می دهند. اصلاً مال از همین جاست. یعنی اشکال از است که شما سعی می کنید که این را ایفا نکنید (حد اقل پیش خودتان) ولی فکر می کنند که مطبوعات و دولت یکی هستند و دولت شاید فکر می کند توقعاتش برآورده نشده که چنین صفتی برای مطبوعات ذکر می کند. از سوی دیگر، مانند کسانی که دارند روزنامه ها را منتشر



مهدی فرقانی

کنند. در حال حاضر، اگر در مورد اینکه کسانی در روزنامه های ایران کار کنند، تحصیتی بشود و کل فارغ التحصیلان به های مربوط به این حرفه را محاسبه کنند، مشخص خواهد شد که چند درصد از آنها در مطبوعات کار می کنند، واقعاً بعضی دارند.

کسانی هم که در روزنامه ها کار کنند، دچار گرفتاریهای عجیب و غریب هستند. اولاً نگرش خود آنها به مطبوعات تواند از نگرش عامه مردم سرچشمه بگیرد، و آنها جدا از مردم نیستند. در تحقیق نگرش که انجام شد، روی این موضوع، بررسیهایی در این مورد صورت گرفت

که روزنامه نگاران برای خود چه وظیفه ای قائل هستند. ما از طریق یک طیف، نظیر ۱۸۰ نفر از روزنامه نگاران ایرانی را مورد بررسی قرار داده و سؤال کردیم که در حرفه خودتان آیا نقش شما این است که تأمین کننده نیازهای خبری و پیامهای مردم باشید؟ یا اینکه نقش راهنمای جامعه را برای خود قائلید؟ بررسی پاسخها نشان داد که واریانس بالایی بین جوابهای آنها وجود دارد. مثلاً ۶۰٪ معتقدند که کار آنها فقط تأمین کننده احتیاجات خبری است و از سوی دیگر ۸٪ هستند که می گویند نقش آنها نقش رهبری و راهنمای جامعه است. بقیه نیز در نقاط مختلف این طیف قرار می گیرند.

فرقانی:

* انتظار این است که به محض اینکه یک گزارش یا یک انتقاد مثلاً در مورد شرکتی مضر به ای به خاطر عملکرد ناصحیحشان بنویسیم، آن شرکتها تعطیل بشود. یعنی مابه صورت بازوی اجرایی هم عمل کنیم.

* شاید بزرگترین دردی که ما داریم، مقداری بی اعتمادی یا کم اعتمادی خواننده و جامعه نسبت به مطبوعات و رسانه های جمعی است.

وقتی که از روزنامه نگاران ایرانی سؤال می شود که چه مواعی در کار شماست، به سبیل بسیار جالب و عجیبی بر می خوریم. شاید هر چقدر درجه مقامها کاهش پیدا می کند، میزان انتقاد پذیریشان کمتر می شود. نگرشی که مقامهای مسلکتی در مورد مطبوعات دارند، با هم متفاوت است. خیلی از اینها مطبوعات را تقریباً عوامل روابط عمومی خودشان می دانند، نه نماینده مردم؛ مطبوعات را وسایلی می دانند که از آنها در راستای همان نقش روابط عمومی استفاده کنند. همچنین در مطبوعات ایران، شخصیت یک وسیله، بیشتر تابع تصمیم گیری مقامهای بالای وسیله است تا

احساس می کنند این ابزار نمی تواند مشکلشان را حل کند، و این روزنامه نگاران تازه کار هستند که بیشتر تشنه آموزش هستند. عامل دیگری که به عنوان یک عاملی کلی تر می توان بیان کرد، مسئله نظام ارتباط جمعی در ایران است. ما در حال حاضر، دارای نظام ارتباط جمعی عجیب و غریبی هستیم. به این ترتیب که رادیو و تلویزیون ما که قبلاً زیر نظر سه قوه بود، در حال حاضر زیر نظر مقام رهبری است. خبرگزاری مستقیماً زیر نظر قوه مجریه می باشد و کل روزنامه ها در طیف خاصی از این نظر قرار گرفته اند.

فرقانی: یکی-دونکته در سخنان آقای محسنیان بود که من خیلی گذرا اشاره ای به

باید داریم. واقعاً این درست است که بسیاری از رده‌ها (السنه سازگنی نست) هر چه درجه شخصیت به لحاظ جایگاه سیاسی و سیاسی پایینتر می‌آید، ظرفیت نادر پذیرای هم کمتر می‌شود. یعنی واقعاً ما شهرداری یک شهر کوچک امروز خیلی کمتر از رئیس جمهور می‌توانیم انتقاد کنیم. این مسئله کار ما را مشکل می‌کند.

نکته دوم اینکه اشاره کردند که شخصیت مطبوعات یا روزنامه‌های ما بیشتر متأثر از مدیریتهای آن است نه متأثر از شخصیت نیروهای به اصطلاح جوشنده‌ای که در سطحهای پایینتر قرار دارند. این واقعاً درست است، در بسیاری از مواقع نیروهای سطحهای پایین تعیین کننده نیستند و در واقع جهت بسیاری از خط‌مشی‌ها تعیین شده حرکت می‌کنند. نمی‌دانم تداوم این وضعیت چقدر می‌تواند کارگشا باشد. یعنی اگر یک نفر با سلیقه شخصی می‌تواند تعیین کننده خط‌مشی نشریه یا روزنامه‌ای شد و اوقات آن را هم تاحالا فراوان دیده‌ایم. انتقاد من این است که در زمینه تبلیغات، هزینه و نیروی بسیار زیادی را صرف کرده‌ایم، درحالی که بازدهی و نتیجه‌گیری بسیار پایینی داشته‌ایم و این به خاطر همین نگرشها و برخورد‌های عمدتاً سلیقه‌ای غیر علمی نسبت به قضایا بوده است. مسئله دیگر این است که روحیه سرخوردگی وجود دارد، ولی این روحیه سرخوردگی اتفاقاً در نیروهای که جدیداً و یا در سالهای اخیر وارد مطبوعات شده‌اند، بیشتر است. شاید روزنامه‌نگارانی که به هر حال سالهای سال در جریان فراز و نشیب‌های کار مطبوعاتی بوده‌اند، بسیاری از حوادث راضی‌تلقی می‌کنند و برخورد منصفانه‌تری با آنها دارند. ولی نیروهایی که آرمانی وارد مطبوعات شدند و به اصطلاح برای خدمت به آن آرمان و هدف وارد مطبوعات شدند، بیشتر سرخورده و ناراضی و ناراحتند و حتی بسیاری اوقات نیروهای باتجربه‌تر هستند که باید به نوعی

اینها را دلداری بدهند و به کار دلگرمشان بکنند. نکته دیگری هم مطرح است و آن این است که شاید ما دچار این تردید باشیم که مضبوطات چندر نقش پاسخگویی به نیازها و اشباع از خبری، فرهنگنگی، سیاسی و... خوانندگان و مردم به نقش رهبری را دارند؟ یکی از مشکلاتی که داشته‌ایم، این است که برای مطبوعات بیشتر نقش رهبری قائل بوده‌ایم. البته معتقد نیستم که کاملاً باید غیر از این باشد، ولی باید بین این دو تفلیق درست و ماهرانه‌ای صورت بگیرد تا مطبوعات بتوانند ضمن اینکه نقش رهبری را دارند به آن نیازها هم جواب بدهند. اما بسیاری از اوقات فاصله این نقش رهبری از حرکت مردم یا خواست و نیاز مردم آنقدر زیاد می‌شود که دقیقاً خواننده حس می‌کند که تحت نظارت است و یا از بالا چیزی به او تحمیل و دیکته می‌شود. این نقش رهبری با فاصله زیادی که باتوجه مخاطباتش دارد، می‌تواند یکی از ابزار جدایی مطبوعات از مردم باشد. یعنی قائل شدن این نقش برای مطبوعات که مطبوعات باید دقیقاً به مردم بگویند چه کار بکنند،

امروز چه جوری قدم بردارید، به چه معتقد باشید، چه را درست بدانید و چه را غلط بدانید، و بسیاری اوقات همه به شکل ناشیانه‌ای این مسایل بیان می‌شود، یعنی بیانی که کمترین تأثیر را می‌تواند در خواننده گذارد. این درست است که مطبوعات باید یک گام جلوتر از افراد جامعه باشند. اما مطبوعات و رسانه‌های ما باید ضمن اینکه فاصله و رابطه خود را با صفوف پشت سری حفظ و رعایت کنند، یک گام جلوتر باشند، برای اینکه انگیزه تحرک و تلاش بیشتری ایجاد کنند و خلاصه یک نقش رهبری را بتوانند به طور کامل ایفا کنند.

در حال حاضر مشکل عمده ما این است که نقش رهبری را بیش از آن چیزی که باید و لازمه کار مطبوعات است، برای مطبوعات قائل هستیم؛ حال یا به شکل مصنحان اجتماعی یا ایدئولوگهای جامعه و یا خلاصه هر آن چیزی که بتواند جامعه را به یک سرمنزخ خیر و صلاح و دستگیری رهنمون بشود. من معتقدم که این فاصله را باید کم بکنیم.

اینجا یک متن دست‌نویس با خط نستعلیق دیده می‌شود که به نظر می‌رسد یک گزارش یا یادداشت است. در آنجا به موضوعات مختلفی اشاره شده است، از جمله: "مجلس شورای ملی"، "کمیسیون"، "گزارش"، "موضوعات"، "تاریخ"، "محل". متن دست‌نویس به گونه‌ای نوشته شده که در برخی جاها به خط می‌خورد و در برخی جاها به خط می‌خورد. در پایین آنجا یک جدول یا لیست نیز دیده می‌شود که شامل مواردی است که به نظر می‌رسد یک گزارش یا یادداشت است. در آنجا به موضوعات مختلفی اشاره شده است، از جمله: "مجلس شورای ملی"، "کمیسیون"، "گزارش"، "موضوعات"، "تاریخ"، "محل".